**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14020722**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث ما سر این بود که آیا در بحث تقیه امام علیه السلام نسبت به فتوایی که بعضی از فقهای عامه می‌دهند هم تقیه می‌کردند یا تقیه نمی‌کردند؟ محصَّل عرض ما این بود که شخص امام ما دلیلی نداریم که نسبت به فتوای به اصطلاح غیر از فتوایی که مورد حمایت حکومت هست تقیه کرده باشند، البته گاهی اوقات تقیه به جهت تقیه مراعات حال راوی هست، آنجا خب ممکن است، چون راوی مثلا اهل کوفه بوده و اگر راوی به فتوای غیر ابوحنیفه مثلا که در کوفه مطرح بوده عمل می‌کرده برایش مشکل‌ساز بوده، امام علیه السلام به همین جهت حکم واقعی را برای آن بیان نکرده باشند. این یک جهت.

یک جهت دیگر این که بنابر بعضی از روایات استفاده می‌شود که امام علیه السلام گاهی اوقات فتوا را بر طبق نظری که سائل طلب کرده است بیان می‌کردند، این هم یک جور دیگر هست. این قسم دوم که بر طبق نظر سائل عمل می‌کردند قبلا اشاره کردم که در بعضی روایات اشاره به این مطلب شده. مرحوم شهید صدر در بحث تعادل و تراجیح یک بحث جالبی را مطرح می‌کنند در مورد این که اصلا تعارض در روایات به چه جهت شکل گرفته؟ علت ایجاد تعارض در روایات چی است؟ اوّل همین جلد تعادل و تراجیح یک بحث مفصلی دارند در مورد این که تعارض منشأ ایجاد تعارض چی است؟ خب یکی از آن مناشئ بحث تقیه مطرح می‌کنند، ولی یک توضیحی آنجا دارند، اوّلا این بحث تقیه را که مطرح می‌کنند همان روایتی را که ما اشاره کردیم که روایت معاذ نحوی را اشاره در ضمن این کردند در آخر این بحث، من حالا چون زیاد این روایت را اشاره می‌کردم متنش را نخواندم، الآن متنش را از چیز آقای صدر می‌خوانم،

«عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ النَّحْوِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: بَلَغَنِي أَنَّكَ تَقْعُدُ فِي الْجَامِعِ فَتُفْتِي النَّاسَ قُلْتُ نَعَمْ- وَ أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ أَخْرُجَ- إِنِّي أَقْعُدُ فِي الْمَسْجِدِ- فَيَجِي‌ءُ الرَّجُلُ فَيَسْأَلُنِي عَنِ الشَّيْ‌ءِ- فَإِذَا عَرَفْتُهُ بِالْخِلَافِ لَكُمْ أَخْبَرْتُهُ بِمَا يَفْعَلُونَ- وَ يَجِي‌ءُ الرَّجُلُ أَعْرِفُهُ بِمَوَدَّتِكُمْ وَ حُبِّكُمْ- فَأُخْبِرُهُ بِمَا جَاءَ عَنْكُمْ- وَ يَجِي‌ءُ الرَّجُلُ لَا أَعْرِفُهُ وَ لَا أَدْرِي مَنْ هُوَ- فَأَقُولُ جَاءَ عَنْ فُلَانٍ كَذَا وَ جَاءَ عَنْ فُلَانٍ كَذَا- فَأُدْخِلُ قَوْلَكُمْ فِيمَا‌ بَيْنَ ذَلِكَ- فَقَالَ لِي اصْنَعْ كَذَا فَإِنِّي كَذَا أَصْنَعُ.»

این مهم این ذیلش است، فإنّی کذا اصنع. که ازش استفاده می‌شود اگر مخاطب سنی بوده و سائل سنی بوده امام علیه السلام فتوای سنی‌ها را می‌داده. مرحوم آقای صدر این را در ذیل همین بحث تقیه و این بحث‌ها مطرح کردند و به عنوان شاهد بر این که تقیه فقط تقیۀ از حکام نبوده است. به نظر می‌رسد این روایت اصلا ربطی به این بحث‌های تقیه و این حرف‌ها ندارد، بحث این هست که کسی که می‌آید از امام علیه السلام سؤال می‌کند یک فتوایی را، اگر امام علیه السلام را به عنوان یک مفتی، به عنوان مسئله گو در ذهنش هست، و سؤالش، سؤال این است که حکم شرعی بر طبق فتوای مرجع تقلید من چی است؟ به عنوان امام سؤال نکرده، امام علیه السلام هم جواب دادند که بنا بر آن کسی که تو ازش تقلید می‌کنی و اعتقاد داری که قولش برای تو حجت است مطلب این است، به تقیه و اینها اصلا ارتباطی ندارد، این بحثش را باید خارج کرد. البته در بحث ما دخالت دارد، یعنی یکی از مناشئ تعادل و تراجیح همین هست که گاهی اوقات امام علیه السلام لُبّ واقع را بیان نمی‌کنند، در عدم بیان حکم واقعی با تقیه مشترک است، ولی نکته‌اش غیر از نکتۀ تقیه است و ایشان بحث را که اینجا مطرح می‌کنند یک نکته‌ای را که ما عمدتا بحثمان سر همین بود مطرح می‌کنند، ایشان می‌گویند: ینبغی ان نشیر الی ان التقیة التی کان یعملها الائمة لم تکن تقیة من حکام بنی امیة و بنی العباس و اصل بل کانوا یواجهون ظروفا استردتهم ان ان یتقوا ایضا من المسلمین و الرأی العام عندهم فلا یصدر منهم ما یتحدی معتقدات العامة لیخالف مرتکزاتهم و موروثاتهم الدینیة التی تدخلت فی نشئتها عوامل غیر موضوعیة کثیرة فی ظل اوضاع التی حکمت المسلمین فی تلک الفترة من التاریخ.

خلاصه امام علیه السلام منشأ تقیه‌شان گاهی اوقات نظریۀ عمومی هست که در میان مسلمان‌ها دارج بوده. بعد توضیح می‌دهند می‌گویند فان المتتبع لحیاة الائمة علیهم السلام یلاحظ انهم کانوا حریصین کل الحرص علی کسر الثقة و الاعتراف لهم بالمکانة العلمیة و الدینیة المرحوما مختلف الساعات و مذاهب التی نشئت داخل الامة الاسلامیة و ان کلفهم ذلک بعد التنازلات و التحفظات لکی یستطیع بذلک اداء دورهم الصحیح و تمثیل ثقلهم التشریعی و المرجعی الذی تریتُ لهم النبی صلی الله علیه و آله فی الامة فی الوقت الذی یحفظون به ایضا علی حیاتهم و حیاة اسلام المخلصین و هذا هو السبب فی ما یلاحظ فی احادیثهم مع الاعتراف فی کثیر من الاعیان بالمذاهب الاخری و فتاوا علمائهما و یعددون ان فتوی اهل العراق کذا و فتوی اهل المدینة کذا و هکذا رغم انهم لا یرون صحتها و لکنهم یقصدون من وراء ذلک عدم التحدی تلک المذاهب التی راجح و الشاهد بین ساعاتهم من الامة یعتد بها فی الوقت الذی یسجرون فیه خطئها و مخالفتها ما هم ادری و اعرف من غیر عده.

ایشان در واقع می‌خواهند یکی از نکاتی که ائمه علیهم السلام فتوی نقل می‌کردند این است که خودشان را مورد اعتماد مسلمانان قرار بدهند، مرجعیت برای طائفۀ اسلامی قرار بدهند. این را ایشان مطرح می‌کنند. آیا مطلب همینجور بوده که ائمه علیهم السلام به این انگیزه این مطلب را مطرح می‌کردند؟ من شاهد روشنی بر این مطلب پیدا نکردم، ایشان این مطلب را دارند ولی هیچ، یک سری شواهدی که ایشان بعدا ذکر می‌کند خیلی شواهد خاص محدودی و دال هم بر آن مطلبی که ایشان می‌گویند نیست، مثلا عرض کردم یکی از شواهد همین شاهد روایت معاذ بن مسلم نحوی را ذکر می‌کنند بر این مطلب، خب عرض کردم روایت معاذ بن مسلم نحوی نه به جهت این که ائمه علیهم السلام می‌خواستند مرجعیت خودشان را حفظ کنند، نه سائل سؤالش از یک فتوای خاص هست خب ما بر طبق آن فتوا عمل می‌کنیم، شما همین الآن در خیابان دارید راه می‌روید فرض کنید خودتان را هم مجتهد می‌دانید، یک کسی از شما سؤال می‌کند سؤال شما را که سؤال نمی‌کند که نظر شما چی است، بلکه نظر مرجع تقلیدی که آن آقا یا اگر بلدید، اگر می‌دانید ازش سؤال کنید مرجع تقلیدتان کی است، خب بپرسید جواب او را بدهید، اگر نه به طور متعارف مرجع تقلیدهایی که این را تقلید می‌کنند یک فتوای خاص دارند، فتوای مشخص دارند، لازم هم نیست سؤال کنید، ممکن است فرض کنید که فتوای نوع مراجع تقلید حرمت ریش تراشی است، ولی شما عقیده‌تان این هست که ریش تراشی حرام نیست، از شما سؤال می‌کنند سؤال از فتوای خودتان که سؤال نکردند، سؤال کردند حکم شرعی که مثلا بر ما حجت هست چی هست؟ خب شما طبیعی است که بر طبق فتوای آن مرجع تقلیدی که رایج هست، دارج هست یا می‌دانید که آن آقا از آن تقلید می‌کند فتوا را بیان می‌کند. این هم همین است این ربطی به بحث تقیه و این حرف‌ها ندارد، یک نکتۀ دیگر است، نکته این هست که امام علیه السلام غرض مخاطب را می‌خواهد تأمین کند. مخاطب یک موقع از امام علیه السلام سؤال می‌کند نظر شما چی است؟ خب امام علیه السلام نظر خودشان را بیان می‌کنند، یا شما به عنوان امام در این مسئله چجوری می‌فرمایید؟ خب نظر، ولی یک موقعی کسانی که اصلا به امام کار ندارند، یک روایت جالبی هست البته سندش درست نیست ولی خود روایت روایت جالبی است در رجال کشی، می‌گوید یک عده‌ای بودند افراد دوره گردی که می‌رفتند پیش اشخاص مختلف حدیث ازشان می‌شنیدند، آمدند پیش امام صادق و شروع کردند گفتند شما قبل از ما پیش کسان دیگر هم رفتید؟ گفت آره پیش فلانی فلانی فلانی، گفت چه حدیث‌هایی از آنها شنیدید؟ شروع کردند حدیث نقل کردن، احادیثی که از آنها شنیدند، حدثنی فلان کسک عن جعفر بن محمد، حدثنی فلان کسک از جعفر بن محمد، حدثنی فلان کسک، یک سری روایت‌هایی از دیگران از امام صادق در فضائل خلفا و فلان و اینها شروع کردن نقل کردن. امام فرمودند این جعفر بن محمد که اینها مشایخ شما ازش نقل می‌کنند می‌شناسی؟ گفتند نه، نمی‌شناسیم، گفت حالا اگر این جعفر بن محمد خودش بیاید بگوید من این احادیث را نگفتم حرفش را قبول می‌کنی؟ گفت نه آقا مشایخ ما کسانی هستند که به قول آنها افراد خلاصه بالای دار رفتند امثال اینها، بیاییم حرف‌های آنها را رد کنیم؟ بگوییم بی‌خود به جعفر بن محمد دروغ بستند؟ نه آقا اصلا، این کسانی که حاضر نیستند اصلا آمده پیش امام صادق ولی نه به عنوان این که امام صادق را امام می‌داند، به عنوان یک کسی که حدیث دارد نقل می‌کند اصلا نمی‌شناسدش، نمی‌شناسدش همینجوری دارد حدیث نقل می‌کند. البته به تناسب یاد یک قصه‌ای افتادم می‌گوید احمد بن حنبل و یحیی بن معین این دو تا رفته بودند یک جایی دیدند، دمشق است کجاست، شام است، دیدند یک نفر از این قصاصین دارد یک روایتی نقل می‌کند، یک روایت عجیب و غریبی حدثنی احمد بن محمد و یحیی بن معین، احمد بن محمد، یحیی بن معین تو این روایت را نقل کردی؟ گفت نه، آن یکی به این، بعد از این که آن روایت‌هایی که از احمد بن حنبل و یحیی بن معین نقل کرده بودند تمام شد بعد از جلسه رفتند گفتند که من احمد بن حنبلم این هم یحیی بن معین است، این چی‌ها، روایت‌ها چی بود که از ما نقل کردی؟ گفت شنیده بدم احمد بن حنبل آدم احمقی است نمی‌دانستم خیال کردی تو فقط احمد بن حنبل هستی؟ من هفت تا احمد بن حنبل ازش روایت نقل کردم ۵ تا یحیی بن معین روایت کردم، خیال کردی فقط تویی؟ اینقدر ؟؟؟ بوده، این در این فضاهایی که اینجوری هست که طرف راوی‌اش این شکلی است امثال اینها وقتی می‌آید پیش امام صادق علیه السلام فقط آمده برای این که گشتی بزند، در واقع مشغول، یاد گرفتن روایتش هم از باب تفنن و تفریح است، خب این طبیعتا امام علیه السلام هم می‌خواهند تفریح بکنند خب بیا این تفریح آن کسانی که شما عقیده دارید بر طبق آنها ممکن است مطلبی را برای مخاطب بگویند. این ربطی عرض کردم آن هدف مخاطب آن مخاطب ولو می‌گوید که یعنی یک تحدیدی در کلامش هست، می‌گوید نظر که من به آن نظر معتقد هستم حکم مسئله را بیان کند، امام علیه السلام هم می‌گویند حکم مسئله بر طبق این مطلب این است.

یک مطلب اینجا مهم هست که حالا ما چجوری این موارد را تشخیص بدهیم؟ یعنی چجوری می‌توانیم این موارد را تشخیص بدهیم؟ به نظر می‌رسد که یک نکته‌ای را اوّل باید اینجا مد نظر داشت یکی این که یک بحثی ما در، من در این برنامۀ درایة النور، یک معرفی درایة النور که آنجا داشتم یک معرفی فقیه هم هست در آن، آنجاها یک فصل فصلی دارد تفکیک بین سائل و راوی، یکی از نکات مهم در بحث‌هایی که مغفول عنه هم هست آن این است که ما در مورد یک روایت یک راوی روایت داریم، یک سائل روایت از معصوم علیه السلام. مثلا فرض کنید محمد بن مسلم می‌آید از امام علیه السلام مطلبی سؤال می‌کند در جلسه‌ای که زراره هم حاضر هست، زراره سؤال محمد بن مسلم را دارد نقل می‌کند، اینجا محمد بن مسلم در سلسلۀ سند واقع نیست، فرض کنید محمد بن مسلم از جهت سندی هم ضعیف باشد، خب لطمه‌ای به سند وارد نمی‌شود چون در تسلسل سند نیست ولی سائل است، تفکیک بین سائل و راوی فوائد متعددی دارد در بحث‌های رجالی در بحث‌های دیگر، و من یک، در آنجا به تناسب این که مثلا در فقیه ما چجوری می‌توانیم سائل و راوی را از همدیگر تفکیک کنیم یک سری بحث‌هایی در خصوص فقیه مطرح کرده بودم. یک مقاله‌ای هم یک موقعی در یک کنگره‌ای بود، کنگرۀ کامپیوتر و علوم، کنگره بود نمی‌دانم چی بود، کامپیوتر در علوم اسلامی، مرکز کامپیوتری برگزار می‌کرد که آنجا یک مقاله‌ای داشتم در مورد نقش تعبیر واسطه در معجم رجالی، مقالۀ مفصلی است، یکی از بحث‌هایش همین بحث بود که این گاهی اوقات ما یک سائل داریم یک راوی داریم، این تعبیر، تعبیر واسطه را هم ما یک اصطلاح خاصی بود جعل کردیم برای تعبیرهای روایی که بین مولف و راوی یا بین راویان یا بین راوی و امام معصوم علیه السلام به کار رفته، مثل حدثنی، اخبرنی، قال، قلتُ، امثال اینها. آن تعبیر واسطه‌ای که در آخر سلسلۀ سند به کار رفته، یعنی بین آخرین راوی و امام علیه السلام به کار رفته آن تعبیر گونه‌های مختلفی دارد، گاهی اوقات مثلا می‌آید می‌رسد عن زرارة، قال سألتُ ابا عبد الله علیه السلام، خب این سألتُ ابا عبد الله علیه السلام نشان می‌دهد که زراره علاوه بر این که راوی هست خودش هم سائل بوده، یک موقعی هست نه می‌گوید عن زرارة قال سأل محمد بن مسلم و انا حاضر، این تعبیر نشانگر این هست که زراره صرفا راوی است نه سائل، سائل کس دیگر است. گاهی اوقات تعبیر این هست عن زرارة قال قالوا ابو عبد الله علیه السلام، این مردد است، آن مقداری که این عبارت استفاده می‌شود که زراره راوی روایت برای نفر بعدی هست. کی سؤال کرده؟ خودش سؤال کرده؟ یا کس دیگر سؤال کرده امام علیه السلام پاسخ داده؟ این دیگر از این عبارت در نمی‌آید. خب این خیلی مهم است که این عبارت‌ها را ما بفهمیم به چه نحوی وجود داشته، یعنی آن سائل و راوی را بتوانیم از هم تفکیک کنیم.

**شاگرد:** حتما سؤال بوده شما اینجوری می‌فرمایید

**استاد:** یا سؤال نبوده حالا یک جور هم، اصلا سائل داشته یا نداشته، آن هم یک احتمال. ممکن است امام علیه السلام مستقیما فرموده باشد، ممکن است در جواب سؤال سائل باشد، حالا جواب سؤال سائل، سؤال خودش بوده؟ یا سؤال دیگری بوده این را باید با همه‌شان سازگاری دارد و امثال اینها. در جایی که سائل سؤال مشخص هست خب اینجا این مطلب واضح است، سائل سؤال اگر شیعه باشد معلوم است که امام علیه السلام بر طبق چیز شیعه جوابش می‌داده منهای بحث تقیه، از این زاویۀ دیدی که سؤال سائل از فتوای امام هست از خود امام سؤال کرده، جایی که سائل مشخص است که غیر شیعه است، سأل فلان کسک که شیعه نبود، خب آنجا کاملا این احتمال جا دارد که امام علیه السلام بر طبق فتوای آن کسی که آن سائل از او پیروی می‌کرده است امام علیه السلام پاسخ داده باشند. ولی عمدتا در آن مواردی بحث مهم است که سائل مشخص نیست کی است، صرفا راوی روایت مشخص است. اصلا سؤال داشته یا نداشته؟ اگر سائل داشته، این سائل کی بوده؟ شیعه بوده؟ سنی بوده؟ امثال اینها، اینها خودش یک مطرح است. من تصور می‌کنم که با توجه به این که اگر سائل سنی باشد نوعا به نظر می‌رسد که به وسیلۀ راویان این مطلب منتقل می‌شده، ظهور به اصطلاح حال گوینده‌ها این هست که این سائلین، یعنی یا خودش سؤال کرده یا رفیق‌هایش سؤال کردند. این که یک سائلی، یک سائل سنی سؤال کند و راوی را منتقل نکند به نظر می‌رسد خلاف ظاهر حال است، یعنی یک نوع خلاف ظهور حال متکلم هست، بله ما ممکن است در مقام جمع عرفی در یک جایی به این خلاف ظاهر ملتزم بشویم، ولی اصل اوّلی کأنّ این هست که این سؤالات را خود سائل یا خودش سؤال کرده یا یکی از دوست‌هایش، نه این که در فضای چیز شیعه و امثال اینها بودن سؤال کردند. اما این که سائلش غیر او بودند این نیازمند به یک قرینۀ خاصه دارد، بله ما ممکن است در مقام جمع بین روایات گاهی اوقات به این ملتزم بشویم به عنوان یک امر خلاف ظاهر، و الا اصل اوّلی کأنّ این هست که ظهور اولیۀ کلام متکلمین ما این هست که برای بیان حکم واقعی و همین هست که ظهور پیدا می‌کند که امام علیه السلام برای بیان حکم واقعی مطالب را بیان کردند، بله عرض کردم مثلا در ما نحن فیه ما بعضی روایات را به همین براساس همین روایت معاذ معنا کردیم، چرا این را معنا کردیم؟ چون مخالف روایت‌های متعدد دیگر بود و معارض داشت و در مقام جمع و امثال اینها گفتیم که به نظر می‌رسد این روایت را بشود اینجوری هم با سایر روایات جمع کرد. ولی اینها در جایی هست که یک معارضه‌ای داشته باشد یک چیزی داشته باشد و الا اگر قرینۀ خارجیه نباشد ما نمی‌توانیم به این نحو مشی کنیم.

**شاگرد:** مواردی داریم مثلا الآن لازم داشته باشیم آن قرینه بیان شده، مثلا راوی اشاره کرده به مذهب سائل؟

**استاد:** آن که دارد فلان، بنده خدا آمد عثمان البصری، عثمان الاعشار، آن که هست، سائلین را سؤال می‌کنند که کی آمد، این که مکرر هست که سائل را بیان می‌کند که چه کسی وجود داشته باشد، کم هم نیست.

**شاگرد:** مذهبش را هم اشاره می‌کنند؟

**استاد:** نه خیلی وقت‌ها معروفند، یعنی اشخاص معروف حالا یک موقعی هست که جاهایی که مثلا فلانی حکم بن عتیبه آمد از امام سؤال کرد، ابوحنیفه آمد از امام سؤال کرد، اینها دیگر نیاز نیست مذهب اینها را بگوید مشخص است دیگر مذهب‌هایشان چی است.

**شاگرد:** به عنوان رجل ذکر می‌کنند، سأل رجلٌ

**استاد:** سأل‌ها ها، سأل رجل و امثال اینها یک نفر بوده راوی نمی‌شناخته کی بوده، آن را نمی‌توانیم خیلی بگوییم که حتما مثلا آن رجل شیعه بوده، سنی بوده، امثال اینها. این است که من در مورد سأل رجل و امثال اینها نمی‌توانم آن را نمی‌خواهم بگویم که یک همچین ظهور حالی دارد، سأل رجل خب از اوّل گفته یک سائلی اینجا بوده، من این مقدار را شهادت می‌دهم، چه بسا به خاطر آن نمی‌شناخته شیعه است، سنی است امثال اینها. بنابراین می‌خواهم این را مطرح کنم که خیلی تفاوت دارد این لحن عبارت‌هایی که اینجا وجود دارد و به نظرم نیاز دارد این مجموعۀ تعابیری که امام علیه السلام دارد از این زاویۀ دید رویش کار بشود که مثلا (سأل رجل)ها، یا (سُئِلَ الامام علیه السلام)ها اینها آیا ممکن است کسی در مورد همان سُئِل یا سأل الامام و امثال اینها بگوید که مثلا ظهور دارد برای این که برای بیان حکم واقعی هست و امثال اینها، ولی به هر حال در تعبیرهای سأل رجل و سُئِل و امثال این اگر هم ما آن ظهور را بپذیریم که ممکن هم هست بپذیریم حالا من خیلی نمی‌خواهم حالا به طور قاطع یک مطلبی را عرض بکنم ولی در اینجور جاها خیلی راحت‌تر احتمال حمل بر این که امام علیه السلام حکم واقعی را بیان نکردند چون سائلش یک سائل غیر شیعه بوده و امثال اینها.

**شاگرد:** مثلا قصد این را مثلا این که مثلا امام بیاید یک امام حکم الله دارد می‌داند و بعد این را اشتباه به طرف بقبولاند

**استاد:** اشتباه نقبولانده، نه، آن چیزی که مخاطب می‌خواسته آن

**شاگرد:** دنبال حکم الله

**استاد:** نه دنبال حکم الله از دیدگاه چیز خودش بوده نه از دیدگاه امام علیه السلام

**شاگرد:** امام که اقراء به جهل

**استاد:** اقراء به جهل نیست، امام علیه السلام در واقع یک نوع تقدیری هست، یعنی آن مرجع تقلید شما اینجور می‌گوید در اینجور موارد

**شاگرد:** مثل ما نیست که آن مرجع تقلید

**استاد:** آن همین است، آن هم نگاه، نگاه سائل اگر به امام علیه السلام نگاه مسئله‌گو باشد

**شاگرد:** اگر من مسئله‌گو هم به علم الله، به حکم الله علم داشتم نمی‌آمدم

**استاد:** نه خیر، نه خیر، باید هم همینجور، نه همینجور به فتوای، من خودم. در مسیر مکه افراد می‌آیند اینها را از ما سؤال می‌کنند، ممکن است ما مطمئن هم باشیم که این فتوایی که هست مخالف واقع است، از من که تقلید نمی‌کند که. فتوای، فرض کنید مرجع تقلید خودش را می‌خواهد

**شاگرد:** حالا اگر یک نفر غیر اعلم باشد شخصی باشد که می‌دانیم فاسق است

**استاد:** هر چی هم باشد، فاسق هم باشد باید همان را. باید فتوای همان را جواب بدهد، بله، چون آن را دارد، گمراه کردن نیست، سؤالش این هست که فتوای این مرجع تقلید من چیست؟ حالا اگر صریحا گفت، تصریح کرد که آقا من از فلان آقا تقلید می‌کنم که من تقلید از آن آقا را جایز نمی‌دانم، اشکال دارد من جواب بدهم که فتوای مرجع تقلید شما این است؟ مانعی که ندارد، او می‌گوید من از این آقا تقلید می‌کنم، تقلیدش هم صحیح نیست به عقیدۀ من، ولی خب این سؤال کرده که فتوای این آقا چی است؟ من فتوایش را جواب می‌دهم، مانعی ندارد. اینجوری است در واقع، یعنی کأنّ سؤالی که از امام علیه السلام پرسیدند سؤال این هست که فتوای ابوحنیفه را به ما بگو، یک کوفی سنی که می‌آید از امام علیه السلام سؤال می‌کند نه که فتوای خودتان را بگویید، فتوای ابوحنیفه را به ما بگویید، اصلا کأنّ سؤالش این است، یک نوع تقدیری در سؤال دارد، کناری که در سؤال تقدیر دارد در جواب امام علیه السلام هم تقدیر دارد، این که انا افعل هکذا همین است. آن که معاذ بن مسلم نحوی هم پاسخ می‌دهد اصلا چیزش همین بوده، ابهامش این بوده که آن طرف صریحا نمی‌گوید، ولی ظاهر حالش این هست که سؤال از مرجع تقلید خودش می‌خواهد بکند، من حق دارم به این ظاهر حال اعتماد کنم؟ امام می‌گوید بله من خودم هم اعتماد می‌کنم. ظاهر حال آن طرف این هست که سؤالش از فتوای مرجع تقلید خودش است من هم فتوای مرجع تقلید او را جواب می‌دهم.

**شاگرد:** مصداق تقیه نیست؟

**استاد:** نه تقیه نیست، نه بیان حکم غیر الله هست، دو بحث است عرض کردم، یک بحث این است که این کلام کلام حکم الله نیست، ولی جهتی که این کلام را بیان کرده به خاطر تقیه بوده ممکن است امام علیه السلام تقیه هم نبوده، اصلا برایش چیز هم نیست، تقیه هم نمی‌خواهد از طرف بکند. مرحوم آقای صدر می‌گوید علتی که اینجور رفتار می‌کردند به خاطر این بوده که امام علیه السلام می‌خواهد مرجعیت خودش را از دست ندهد، یک مرجعیت علمی پیدا کند بهش مراجعه کنند

**شاگرد:** آخر اصلا معنا دارد این تعبیر یعنی شما این را قبول دارید که مثلا حضرت به خاطر تفوق علمی خودشان

**استاد:** نه حالا آن را برسیم نه عرض کردم من شاهدی بر این پیدا نکردم، ذاتا اشکالی ندارد، نه ذاتا اشکالی ندارد، عقلایی است، یک برخورد عقلایی هست کأنّ امام علیه السلام می‌گوید اگر من مرجعیت علمی پیدا کنم بیشتر می‌توانم خدمت به دین کنم، گاهی اوقات ولو حکم الله را نگویم یک مورد نگویم جای دیگر می‌توانم حکم الله مهم‌تری را بگویم، ایشان اینجوری تصویر می‌کند دیگر، می‌گوید اگر امام علیه السلام خودش را مرجعیت علمی پیدا کند تأثیری که در جلوگیری از انحراف جامعه نسبت دارد بیشتر هست، اینجوری تصویر می‌کند. ولی من عرض کردم این تصویری که ایشان دارد را من چیز نکردم.

**شاگرد:** بعضی از علمای شیعه هم بودند که به مذاهب اربعه فتوا می‌دادند.

**استاد:** بله؟

**شاگرد:** می‌گویم بعضی از علمای شیعه هم بودند که می‌گویند مثلا به مذاهب اربعه فتوا می‌دادند

**استاد:** بله آن هم، آره نه بحث تقیه است، نه آنهایش تقیه است ولی حالا فرض کنید معروف است که مرحوم علامۀ بحر العلوم در مکه می‌رفتند بر طبق، یک مدتی مکه بودند بر طبق فتوای فقهای اربعه فتوا می‌دادند آن معنایش این نیست هر کس می‌آمده مثلا می‌گفته تو مثلا فتوای کی را می‌خواهی؟ گفت فتوای مالک

**شاگرد:** مرجعیت علمی نبوده؟

**استاد:** آن در واقع، آنجا خب بهش مراجعه می‌کردند سؤال می‌کرده آن هم چه انگیزۀ اینکه ایشان برای چی آنجا بوده را خیلی نمی‌دانیم، هستش این مطلب که، البته بعضی وقت‌ها افراد بر طبق مذاهب مختلف به خار تقیه فتوا می‌دادند، بحث تقیه سر جای خودش محفوظ، کما این که علما هم فرض کنید مرحوم، یک چیزی دیدم در مورد مرحوم کفعمی، یک چیز خود نوشتی مرحوم کفعمی، شرح حال خود نوشت این آقای دوست ما مسئول، آقای راشدی نیا، آقای راشدی نیا رفته بود یکی از کتابخانه‌های ترکیه، یک سری چیزهایی آنجا دستخط خود مرحوم کفعمی هست من جمله شرح حال خود کفعمی هست، این مرحوم کفعمی در شرح حالش خودش را که معرفی می‌کند پیداست که بعضی از قسمت‌های شرح حالش را تغییر داده عوض کرده، مثلا آنجا خودش را شافعی معرفی کرده مرحوم کفعمی ولی پیداست که این پاک شده این تکه‌هایی که مربوط به این بوده دوباره‌نویسی شده، خیلی جالب است اگر کسی ببیند، اصلا خود همان خط پاک شدن و دوباره‌نویسی بودنش هم مشخص است، به خصوص بعضی چیزها پاک شده زیراکس گرفته می‌شود بیشتر مشخص می‌کند، زیراکس خط‌های زیر چیز را بیشتر نشان می‌دهد که این خط پاک شده دوباره، لالوهایش به من نشان داد و این چجوری است، گفتم اگر دقت کنی این خط پاک شده است، تواریخ یک سری چیزهایش تغییر کرده، چیزهایش عوض کرده، یک چیزهای این مدلی وجود داشته که دقیقا یک شرح حال بر طبق شافعی‌گری برای خودش نوشته در حالی که همانجا مشخص است که قبلا انا امامی المذهب چی، امامی را کرده شافعی، یک تعبیراتی اینجوری در آن دستخطش هست، می‌گویم در این زیراکس را گرفته بود، این زیراکس آن خط‌های زیری را هم که پاک کرده را روشن‌تر نشان می‌داد، شاید در نسخۀ اصلی به این راحتی این خط‌های زیرنویسش مشخص نباشد، حالا.

حالا مرحوم آقای صدر یک سری آن توضیح ندادند که این وجهی که اینها را می‌گویند از کجا هست، یک سری روایت‌هایی را، این که فان المتتبع لحیاة الائمة هیچ توضیحی که به چه دلیلی این مطالب را مطرح کردند نیاوردند، بله یک سری روایت‌هایی را آوردند، این روایت‌ها یک مقداری مناسب است که ما در مورد آن روایت‌ها، حالا منهای برای اثبات آن مطلبشان نیاوردند، ولی روایت‌هایی است که مهم است در این بحث، مثلا این روایت را مطرح می‌کند: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْقُنُوتِ فَقَالَ فِيمَا يُجْهَرُ فِيهِ بِالْقِرَاءَةِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ إِنِّي سَأَلْتُ أَبَاكَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ فِي الْخَمْسِ كُلِّهَا فَقَالَ رَحِمَ اللَّهُ أَبِي إِنَّ أَصْحَابَ أَبِي أَتَوْهُ فَسَأَلُوهُ فَأَخْبَرَهُمْ بِالْحَقِّ ثُمَّ أَتَوْنِي شُكَّاكاً فَأَفْتَيْتُهُمْ بِالتَّقِيَّةِ.»

می‌گوید آنها یک جور بودند اصحاب پدر من و من به واقع برای آنها فتوا می‌دادم ولی همان اصحاب پدرم وقتی می‌آمدند پیش من «ثُمَّ أَتَوْنِي شُكَّاكاً فَأَفْتَيْتُهُمْ بِالتَّقِيَّةِ.» این چی می‌خواهد بگوید؟ این که حالا چون طرف شکاک شد باید به تقیه فتوا داد؟ این یعنی چی؟ این روایت را یک قدری رویش تأمل بفرمایید که این خب به هر حال باید مد نظر باشد که، این خیلی روایت فهمش یک کمی مشکل است که «ثُمَّ أَتَوْنِي شُكَّاكاً فَأَفْتَيْتُهُمْ بِالتَّقِيَّةِ.» شاک بودن سائل چطور می‌شود که سائل را امام علیه السلام به خاطر شاک بودن سائل تقیه‌ای پاسخ بدهد؟ این را داشته باشید یک قدری تأمل کنید ببینیم می‌توانیم این روایت را پاسخ، فهمش را بفهمیم چه شکلی است.

علی ای تقدیر من عرض کردم آن چیزی که فعلا به نظرم می‌رسد آن این است که امام علیه السلام خودشان آن فتوایی را که تقیه می‌کردند تقیه از رأی عامی، این تعبیری که مرحوم آقای صدر دارد من شاهدی برایش ندیدم مگر عرض کردم آن بحث تقیه نیست، بحث این است که چون سائل یک کسی بوده که خودش سنی بوده آن هست، آن شواهدی در آن روایات، همین روایت آن را شاهد بر این مطلب هست. ممکن است ما در ضمن مثال‌های عینی مطلب را هم پیدا بکنیم، من حالا مراجعه نکردم ببینم این معاذ بن مسلم نحوی مثال‌های عینی‌اش را کجاها پیدا می‌شود کرد؟

حالا ما نتیجۀ بحث این هست که امام علیه السلام وقتی خودشان تقیه بکنند منهای مواردی که سائل سنی هست تقیه از چیز حکام هست، حالا بحث عمده، بحثی که این را دقت بفرمایید، امروز طرح می‌کنم فردا در موردش صحبت می‌کنم آن این است که حالا اخبار علاجیه‌ای که ما داریم، اخبار علاجیه‌ای که گفته ما خالف القوم، مراد از این قوم چی است؟ یعنی نکته‌ای که سبب شده است که روایت مخالف قوم حجت بشود آیا بحث تقیۀ از حکام است؟ یا تقیۀ یعنی به خاطر این که مخاطبین مثلا اهل کوفه بودند، تقیۀ به ملاحظۀ حفظ جان مخاطبین بوده؟ چون اینها دخالت دارد که این که ما خالف القوم، چون ما خالف القوم را دو جور می‌شود معنا کرد ذاتا، یکی این که ما خالف القوم یعنی جمهور، همۀ مردم، یک جور. یک جور دیگر این است ما خالف القوم یعنی آن کسانی که شما باهاش مواجه هستید، ما خالف القوم یعنی فتوایی که در محیط شما دارج هست، نه فتوای کل محیط عام، فتوایی که در محیط شما دارج هست، این همان نکته‌ای هست که ما باید با دقت در مورد روایات بهش بپردازیم که مراد از ما خالف القوم یک فتوایی که در یک محیط خاص دارج هست این خودش مخالفت با آن می‌تواند باشد، حالا این را ملاحظه بفرمایید فردا در موردش صحبت خواهیم کرد. اخبار علاجیه را ببینید در این مورد، در جلد اول جامع احادیث یک بحث اخبار علاجیه آنجا هست، باب ششم از جلد هفت، روایت‌هایی که درش مخالف عامه مطرح شده آنها را ملاحظه بفرمایید آن را فردا در موردش توضیح خواهم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان